

نهادهای مدیریتی اقتصاد جهانی و

فرسایش استقلال دولت‌ها در سیاستگذاری‌های داخلی^۱



نویسنده: راجش ماکوانا*

مقدمه مترجم

بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، برخلاف باور حاکم در افکار عمومی و حتی در بین جمع‌کثیری از نخبگان حوزه اقتصاد، سازمان‌های بین‌المللی بی‌طرفی نیستند. بلکه این سازمان‌ها با هدف تامین منافع سرمایه‌داران قدرتمند جهان قبل از پایان جنگ جهانی دوم برنامه‌ریزی و راه‌اندازی شدند. از بدو پیدایش، سیاست‌ها و عملکرد این سازمان‌ها به سود شرکت‌های بزرگ و به ضرر جهانیان، به ویژه مردم کشورهای در حال توسعه، بوده است. استمرار فعالیت‌های سازمان یافته این نهادها موجب کم‌رنگ شدن استقلال کشورهای در سیاستگذاری‌های داخلی خود شده است. نویسنده این مقاله به زبانی ساده به توصیف اهرم‌های فشار این نهادها در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد و از هماهنگی این سازمان‌ها با هم و همزمان همکاری آنها با شرکت‌های بزرگ و دولت‌های قدرتمند صنعتی دنیا برای استمرار استعمار در کشورهای در حال توسعه پرده بر می‌دارد.

سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سه سازمان همکار در شکل‌دهی و مدیریت نظام اقتصادی جهان‌اند. فعالیت‌های این سازمان‌ها توسط دولت‌های قدرتمند و شرکت‌های بزرگ چندملیتی دنیا حمایت می‌شود. مجموعه اهداف و سیاست‌هایی که راهنمای تصمیم‌گیری این نهادها قرار گرفته را با نام «اقتصاد نئولیبرالی»^۲ می‌شناسیم. اقتصاد نئولیبرالی که هدف خود را کاهش فقر در سطح جهانی معرفی کرده است برای رسیدن به این هدف مشخصاً بر سه راهکار پافشاری می‌کند: حمایت از بازار آزاد، کمک مالی به کشورها از طریق اعطای وام، و گسترش تجارت آزاد بین کشورها.

^۱ این نوشته ترجمه بخش‌هایی از مقاله زیر است.

Rajesh Makwana. 2005. Decommissioning the IMF, World Bank and WTO. (Accessed 12 November 2014) <http://www.sharing.org/information-centre/reports/decommissioning-imf-world-bank-and-wto>

^۲ Neoliberal economics

نهادهای نامبرده با همکاری یکدیگر تلاش می کنند که در اقتصاد کشورهای رو به رشد جهان، اعمال سیاست هایی چون خصوصی سازی^۳، تغییرات ساختاری^۴، و آزادسازی بازارها^۵ (یعنی گشودن اقتصاد کشورها برای ورود کالا و سرمایه خارجی) را تسریع کنند. با توجه به فضای رقابتی اقتصاد جهانی، کشورهای در حال توسعه چاره ای جز کنار آمدن با این سیاست های نظام نئولیبرالی برای خود ندیده اند اما پیامدهای پیروی از پیشنهادات و برنامه های این نهادها به شکل بدهی های فلج کننده و اقتصادهای آسیب پذیرتر در این کشورها بروز کرده است. در این فرآیند تدریجی، سرمایه گذاران خارجی و شرکت های چند ملیتی کنترل بخش قابل توجهی از منابع طبیعی کشورها، خدمات عمومی (مثلا آب و برق و تلفن و نظایر اینها)، تسهیلات مالی (مثل خدمات بانکی)، فناوری و دانش را در سطح جهانی به دست گرفته اند. با اینکه این فعالیت ها به بهانه کاهش فقر صورت گرفته است، ثروت شرکت های چند ملیتی رشدی بی سابقه در تاریخ اقتصاد دنیا داشته است و فقر جهانی هنوز قربانی می گیرد.

برای اینکه بتوانیم به ثبات در بازارهای سرمایه، تعادل در تجارت، و نیز توسعه واقعی در اقتصاد کشورهای کم درآمدتر دنیا دست یابیم، مدیریت اقتصاد جهانی می باید از این نهادها گرفته و به سازمان ملل متحد بازپس داده شود. با بازگشت کانون سیاستگذاری های اقتصاد جهانی به سازمان ملل، جایگاه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به تدریج کمرنگ تر می گردد و نهایتا اقتصاد جهانی از آنها بی نیاز خواهد شد.

سرفصل ها:

- پیدایش صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی
- چگونگی همکاری این نهادها با یکدیگر
- تضعیف مردم سالاری: مدیریت اقتصاد جهانی از پشت درهای بسته
- برنامه های صندوق بین المللی پول برای تغییرات ساختاری
- پیمان های تجاری سازمان تجارت جهانی و پیامدهای آنها
- لایبگری شرکت های چند ملیتی در سازمان تجارت جهانی
- پیوندهای سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و شرکت های بزرگ

³ Privatization

⁴ structural adjustments

⁵ market liberalization

- بی نیاز شدن از نهادهای مالی کنونی

- نقش سازمان ملل متحد

صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی: پیدایش
در همایشی به نام کنفرانس «برتون وودز»^۶ که در سال ۱۹۴۴ در ایالت نیوهمپشایر آمریکا برگزار
شد، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و موافقت نامه ای موسوم به «گات»^۷ (موافقت نامه
عمومی تعرفه و تجارت) به منظور تسهیل بازسازی کشورهای جنگزده اروپا و ایجاد ثبات
اقتصادی لازم برای شکوفایی شرکت های بزرگ در این کشورها به وجود آمد. سازمان
تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ جایگزین «موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت» شد. هدف اصلی
سازمان تجارت جهانی کاهش تعرفه ها و دیگر موانع تجاری به منظور تسهیل گسترش تجارت
بین المللی است.

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو، بانک جهانی وظایف تعریف شده خود را بسط داده است. در
ابتدا وظایف این سازمان در حوزه تامین وام های درازمدت برای بازسازی اروپا بود. اما از این
دهه به بعد، بانک جهانی به کار تامین تسهیلات مالی چندین میلیون دلاری برای پرداخت
هزینه های مرتبط با طرح های زیرساختی در کشورهای در حال توسعه ورود پیدا کرده است.
بانک جهانی هم اکنون بزرگترین منبع وام های توسعه به منظور تحقق اهدافی چون کاهش فقر،
جاده سازی، سدسازی، لوله کشی نفت و گاز، و استخراج منابع طبیعی و نظایر اینها در
کشورهای در حال توسعه می باشد. بانک جهانی به ویژه در تامین تسهیلات وام به کشورهای
بسیار کم درآمد فعال است چرا که این کشورها قادر به اخذ وام از بانک های تجاری نیستند.
از این رو، بانک جهانی تاثیری مستقیم بر زندگی جمعیت کثیری از مردم در کشورهای در
حال توسعه دارد که با هم اکثریت جمعیت کره زمین را تشکیل می دهند.

هدف از تاسیس صندوق بین المللی پول نیز در ابتدا ایجاد سازمانی برای ایجاد هماهنگی و
ثبات در اقتصاد بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم بود. این سازمان با پرداخت وام به
کشورهایی که در بازپرداخت وام خود مشکل داشتند، ایجاد ثبات در نرخ ارز، و تشویق رشد
و اشتغالزایی ایفای نقش می کرد. از آن زمان تا کنون تغییرات بسیاری در اقتصاد جهانی رخ

⁶ Bretton Woods

⁷ General Agreement on Tariffs and Trade / GATT

داده است، تغییراتی مثل رشد بسیار عظیم اقتصاد جهانی، افزایش بیسابقه جابجایی پول بین بازارهای سرمایه در کشورهای مختلف، و از میان رفتن طلا به عنوان پشتوانه ای قابل اتکا برای تعیین نرخ ارز. با بروز این تغییرات، تمرکز سیاست های صندوق بین المللی پول نیز دستخوش تغییر شده است به این صورت که این سازمان هم اکنون وظیفه خود را عمدتاً ورود پیدا کردن به کشورهای آسیب پذیر (از لحاظ اقتصادی)، به ویژه کشورهای موسوم به کشورهای جنوب^۸ می داند.

سازمان تجارت جهانی نیز به نوبه خود مروج «تجارت آزاد» بین کشورهاست. این هدف با «لیبرالیزه» کردن بازارها صورت می گیرد. لیبرالیزه کردن بازارها یعنی گشودن بازارهای داخلی کشورها به روی رقابت جهانی. این سازمان معتقد است که با برداشتن تمامی موانع بر سر راه جابجایی کالاها، سرمایه و خدمات در عرصه تجارت بین المللی، دنیا شاهد رقابت، نوآوری، سودآوری و ثروت بیشتر خواهد بود. بسیاری از کشورهای دنیا که در تجارت جهانی شرکت دارند به عضویت این سازمان درآمده اند. برای پیوستن به این سازمان، کشورهای عضو باید پیمان های مرتبط با این سازمان (توصیف بیشتر پایین تر) را به تصویب پارلمان های خود برسانند. سازمان تجارت جهانی تصریح کرده است که تمامی مقررات این سازمان که همگی به منظور حمایت از منافع شرکت های بزرگ فعال در عرصه تولید، واردات و صادرات کالا و خدمات به وجود آمده اند، برای دولت های عضو لازم الاجرا می باشد. یعنی، بدون هیچ ابهام، مقررات سازمان تجارت جهانی در ارتباط با سیاستگذاری های داخلی کشورهای عضو جایگاهی بالادستی دارد. به عبارت دیگر، سیاست های داخلی کشورهای عضو می باید در راستای تامین منافع شرکت های بزرگ جهان اتخاذ و اجرا شوند.

چگونگی همکاری این نهادها با یکدیگر

همکاری تنگاتنگ این سه سازمان که «نهادهای مالی بین المللی»^۹ نام گرفته اند در سایه اعتقاد به یک نظریه اقتصادی مشترک میسر شده است: این نظریه اقتصادی مشترک معتقد است که «رشد اقتصادی» و «بازارهای آزاد» تنها راه تولید ثروت به منظور توسعه و کاهش فقر در جهان

^۸ «کشورهای جنوب» نام دیگری برای کشورهای در حال توسعه است که قبلاً کشورهای جهان سوم نامیده می شدند. آنچه شواهد تاریخی نشان می دهد این است که این کشورها، با هر نامی که دسته بندی شوند، همان کشورهای غیر اروپایی ای هستند که قبلاً توسط قدرت های اروپایی استعمار می شدند. مترجم

^۹ International Financial Institutions / IFIs

است. این ایدئولوژی اقتصادی موسوم به نئولیبرال که بر نظام اقتصادی کنونی جهان تسلط یافته برای شرکت های بزرگ و بانکداران بسیار سودآور بوده است. همزمان، سیاست های مورد حمایت و ترویج این نهادهای مالی بین المللی، به افزایش فقر و نابرابری در کشورهای در حال توسعه دامن زده است.

به علت آسیب پذیری مالی، کشورهای در حال توسعه گزینه ای جز شرکت در رقابت اقتصاد جهانی برای خود نمی بینند. ایشان وارد این رقابت می شوند با این امید که آنها نیز بتوانند به تدریج «تولید ناخالص داخلی»¹⁰ خود را افزایش دهند. اما «بازار آزاد»ی که در اقتصاد جهانی ترویج و مستقر شده است فقط به نفع کشورهای کار می کند که ثروتمند و دارای صنایع پیشرفته اند. کشورهای نوپا در عرصه تجارت جهانی یارای مقابله با این کشورها را ندارند، هر چند که بازارها آزاد باشند.

معمولا کمبود ذخایر ارزی موجب می شود که کشورهای در حال توسعه نتوانند در حمایت از سیاست هایی که تسهیل کننده رشد اقتصادی است سرمایه گذاری کنند. مشکل کمبود ذخایر ارزی در این کشورها عمدتا در دو چیز ریشه دارد: لزوم تامین منابع مالی کافی برای واردات و بازپرداخت وام های خارجی. برای رفع این تنگنا، این کشورها غالبا به بانک جهانی رو می آورند تا بلکه با اخذ وام برای آغاز پروژه های استخراجی (مثل استخراج نفت و دیگر کانی ها) رشد اقتصادی را تسهیل کرده و به اصطلاح به اقتصاد داخلی خود تکانی بدهند. بانک جهانی ارتباط گسترده ای با شرکت های بزرگ (به ویژه شرکت های آمریکایی) دارد. بانک جهانی برای اجرای این پروژه ها با این شرکت ها قرارداد می بندد. اگر چه این شرکت ها سودهای هنگفتی از اجرای اینگونه طرح ها می برند ولی کشور میزبان ضمن تحمل بار سنگین وامی دیگر، کنترل ملی بر منابع کلیدی سرزمین خود را نیز از دست می دهد. علاوه بر این، برخلاف انتظار کشور میزبان، بخش اعظم سود سرشار این طرح ها به جای اینکه به اقتصاد داخلی کمک کند مستقیما به کشور شرکت خارجی منتقل می شود.

¹⁰ Gross Domestic Product / GDP برای اطلاع بیشتر در مورد این شاخص به مقالات «پیشرفت: تعریفی جدید، شاخصی

نو» و «فراتر از تولید ناخالص داخلی» نگاه کنید. مترجم

با افزایش تعداد وام های خارجی و افزایش سهم ذخایر ارزی مورد نیاز برای بازپرداخت آنها، اقتصاد این کشورها بیش از پیش تهدید می شود. افزایش احتمال ورشکستگی، که موجب از دست رفتن انگیزه سرمایه گذاران خارجی می گردد، دولت ها را برای دریافت وام های اضطراری به صندوق بین المللی پول متوسل می کند. صندوق بین المللی پول تصریح کرده است که یک بانک توسعه نیست و در ضمن دارای پیوندهای قوی با بانکداران وال استریت و خزانه داری آمریکا است. لذا صندوق بین المللی پول حامی سیاستگذاری هایی است که شرایط اقتصادی حاکم در کشورهای متقاضی را به منظور سودآوری بیشتر برای سرمایه گذاران و بورس بازان بزرگ جهان مساعد کند. بنابراین، وامی که صندوق به کشورهای متقاضی اعطا می کند با یک سری شرایط همراه است.

شرط اول این است که به بازپرداخت وام صندوق، اولویت بالاتری داده شود. یعنی اگر به علت کمبود منابع مالی، انتخاب دولت بین هزینه کرد اعتبارات برای خدمات عمومی و بازپرداخت وام صندوق بین المللی پول باشد، دولت می باید نخست بدهی خود به صندوق را بپردازد، حتی اگر این به معنی کاهش یا قطع برخی از خدمات عمومی به مردم خود باشد. شرط دیگر این است که کشور متقاضی متعهد به تغییر سیاست های داخلی خود شود به صورتی که در آینده مجددا دچار بدحسابی به وام دهندگان خارجی نشود. پس از اینکه کشور متقاضی شرایط مورد نظر صندوق را تامین کرد (توضیح بیشتر در بخش «تغییرات ساختاری» در زیر) و وام را دریافت نمود، صندوق بین المللی پول سرمایه داران خارجی را از تعهدات جدید کشور متقاضی با خبر می سازد.

برای دریافت سرمایه گذاری های خارجی معمولا کشور میزبان مقررات نظارتی مرتبط با جابجایی بی رویه سرمایه های خارجی را از میان می برند. پیامد این کار کاهش ثبات بازارهای سرمایه ناشی از بورس بازی خارجی و فرار سرمایه از کشور است. این پیامد از یک سو سرمایه گذاران و بورس بازان ثروتمند خارجی را غنی تر می کند و از سوی دیگر شرکت های داخلی را به سوی ورشکستگی می راند. در ۲۰ سال گذشته، اجرای این سیاست هماهنگ بین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، به همین صورت که توصیف شد، اقتصاد بسیاری از کشورهای شرق آسیا و آمریکای لاتین را به ویرانی کشانده است.

پیمان های تجاری سازمان تجارت جهانی به موازات و با هماهنگی کامل با سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی عمل می کند. هدف اصلی این پیمان ها برداشتن هر گونه مانع در سیاست های داخلی در برابر تجارت کالا و محدود کردن نظارت و مدیریت دولت ها در ارتباط با سرمایه گذاری های خارجی است. از این طریق، دست شرکت های خارجی برای خریداری و کنترل هر بخش سودآور اقتصاد کشور، از منابع آب و تاسیسات درمانی و آموزشی گرفته تا کشاورزی و ذخایر ژنتیکی بومی، باز گذاشته می شود. به اختصار، نتیجه عضویت کشورها در سازمان تجارت جهانی، انتقال کنترل منابع طبیعی، منابع مالی و خدمات آن کشور، از دست فعالان اقتصادی داخلی به دست سرمایه گذاران خارجی است. مسلماً بهره گیری از منابع توسط فعالان اقتصادی داخلی عموماً به جامعه ملی و اقتصادهای محلی سود می رساند، اما با انتقال منابع و اختیار مدیریت آنها به شرکت های بزرگ خارجی، سهامداران بزرگ این شرکت ها را برندگان اصلی تجارت جهانی می سازد.

پس نمی توان انتظار داشت که گشودن بازارها برای تاراج شرکت های بزرگ دنیا از یک سو و سیاست های موزیانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از سوی دیگر به بهبودی وضعیت زندگی اجتماعی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بینجامد. شکی نیست که بیشترین سود از اجرای سیاست های نهادهای مالی بین المللی نصیب سرمایه گذاران بزرگ، بورس بازان و شرکت های چند ملیتی می شود. این گروه نسبتاً کوچک از افراد کنترل بخش عظیمی از منابع طبیعی، تاسیسات کشاورزی، فناوری، خدمات، حقوق مالکیت فکری¹¹ میراث فرهنگی و ذخایر ژنتیکی کشورها، و نیز ساز و کار مالی دنیا را به کنترل خود درآورده اند. دفاتر مرکزی این شرکت ها عمدتاً در آمریکا و اتحادیه اروپاست تا فعالیت های اقتصادی آنها بر بالا نگاه داشتن تولید ناخالص داخلی موطن خود تاثیر مثبت داشته باشد و لذا فعالیت های اقتصادی این شرکت ها تاثیر مثبتی در رشد واقعی کشورهای در حال توسعه ندارد.

رهبران سیاسی کشورهای موسوم به «جی ۸»¹² خشنود از منافی که به این صورت به اقتصاد کشور خود سرازیر می شود، از توان و نفوذ سیاسی خود در تصمیم گیری های نهادهای مالی بین المللی، به منظور پیشبرد اهداف ایدئولوژی نئولیبرالی در اقتصاد جهان استفاده می کنند.

¹¹ intellectual property rights

¹² این گروه شامل بزرگترین قدرت های صنعتی جهان یعنی آلمان، فرانسه، آمریکا، انگلستان، ژاپن، روسیه، ایتالیا و کاناداست

این رهبران حتی در کشورهای خود نیز تلاش دارند که حق بهره برداری از سرمایه های عمومی را به شرکت های بزرگ واگذار کنند. همزمان، دولت های بزرگ، با بهره گیری از اهرم هایی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به وجود آورده اند می کوشند تا هر تلاشی که از سوی کشورهای در حال توسعه برای ایجاد راهبردهای جدید در توسعه بین الملل، مثل ایجاد راه های جایگزین برای تامین مالی طرح های توسعه یا انعقاد پیمان های چند جانبه تجاری آغاز می شود متوقف سازند. از این طریق کشورهای قدرتمند دنیا تسلط خود در حوزه اقتصادی را تحکیم کرده و فضای رقابتی و بازار- مدار اقتصاد جهانی که در آن فقط خود می توانند برنده باشند را حفظ می کنند.

بدیهی است که رشد اقتصادی در جهان لزوماً به افزایش برابری و نقش آفرینی مردم در اداره امور در کشورهای دنیا نینجامیده است. و این تضاد فاحش تنها به کشورهای در حال توسعه محدود نمی شود و در کشورهای ثروتمند جهان نیز عمومیت پیدا کرده است. مثلاً در سال ۲۰۰۴، شمار شهروندان آمریکایی که زیر خط فقر به سر می بردند در مقایسه با سال ۲۰۰۰، ۵/۴ میلیون نفر افزایش یافت. آمریکا، یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا، با تولید ناخالص داخلی معادل با ۱۲/۴۱ تریلیون دلار (برابر با یک پنجم تولید ناخالص داخلی تمامی کشورها با هم) بیشترین شکاف طبقاتی در میان کشورهای صنعتی دنیا را داراست. قابل توجه اینکه، سیاست های نئولیبرالی در این کشور، در مقایسه با دیگر کشورها، عمیق تر و گسترده تر، اقتصاد کشور را متاثر ساخته است. در کنار شواهد بسیار دیگری که وجود دارد، رشد بی سابقه اقتصاد رقابتی و همزمان افزایش فقر در آمریکا، گواه دیگری بر عجز سیاست های نئولیبرالی در کاهش فقر و نابرابری در عرصه جهانی است.

تضعیف مردم سالاری: مدیریت اقتصاد جهانی در پشت درهای بسته

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول همواره از دولت های متقاضی وام به لحاظ عدم شفافیت در تصمیم گیری ها، فساد و حکمرانی غیردموکراتیک انتقاد می کنند و بر انجام اصلاحاتی در این راستا به عنوان پیش شرطی برای اعطای وام پافشاری می کنند. اما عدم شفافیت در تعامل با کشورهای عضو، تصمیم گیری مدیران این سازمان ها پشت درهای بسته،

که در نشست های سالانه خود به بررسی وضعیت موجود و تصمیم گیری جمعی در مورد موضوعاتی چون اقتصاد جهانی، بحران های سیاسی، تروریسم و نظایر اینها می پردازند. مترجم

مسئولیت ناپذیری در قبال تعهدات خود به دریافت کنندگان وام و فساد کلان مالی گریبانگیر این دو نهاد مالی بین المللی نیز هست.

دفتر مرکزی هر دو نهاد در واشنگتن، پایتخت آمریکا است. اگر چه در ظاهر ۱۸۴ کشور عضو، مالکیت این دو سازمان را دارند، اما شمار بالایی از حق رای ها (۴۰ درصد) متعلق به ۷ کشور («جی ۷»)^{۱۳} است. از میان این کشورها، آمریکا با ۱۸ درصد آرا توان این را داشته است که هر گونه تصمیمی که وی خلاف منافع خود می داند را یکجانبه وتو کند. حق رای هر کشور بر اساس توان مالی آن کشور است و نتیجتاً کشورهای ثروتمند (و شرکت های تجاری حامی آنها) اساساً اختیار معماری مالی، اقتصادی و توسعه ای جهان را هر طور موافق با منافع و سیاست های آنها باشد را به دست دارند. به بیان دیگر، در نظام کنونی اقتصاد جهانی، کشورهای در حال توسعه در چنگ کشورهای جی ۷ و شرکت های بزرگ مورد حمایت این کشورهای ثروتمند اند.

وضعیت برابری بین کشورها در سازمان تجارت جهانی نیز بهتر از این نیست. اگر چه در اسناد تاسیس این سازمان، تمامی اعضا، صرفنظر از قدرت اقتصادی، حق رای دارند اما صدای کشورهای کم درآمد در مذاکرات سازمان تجارت جهانی شنیده نمی شود. چهار کشور غالب، یعنی آمریکا، کانادا، اتحادیه اروپا و ژاپن (موسوم به «کواد»)^{۱۴} به وضوح، کار تنظیم دستور کار مذاکرات تجاری قبل از گردهمایی ها را برعهده می گیرند. سپس کواد دستچینی از کشورهای ضعیف و آسیب پذیر را به تالاری موسوم به «اتاق سبز» فرا می خواند. در این اتاق تصمیمات کلیدی در مورد موضوعاتی که در جلسه عمومی قابل مذاکره است اتخاذ شده و بیانه ای تدوین می گردد. در جلسه عمومی، کشورهای حاضر فقط می توانند در مورد موافقت یا رد پیشنهادات از پیش تعریف شده در بیانه تصمیم گیری کنند.

به لحاظ ساختار و عملکرد در تصمیم گیری ها، در سازمان تجارت جهانی، عملاً اکثریت جهانی از تاثیر گذاری بر سمت و سو و چارچوب تجارت بین الملل محروم است. در دوره های

^{۱۳} نشست های این گروه با شرکت وزرای اقتصاد و دارایی و روسای بانک مرکزی از هفت کشور صنعتی جهان یعنی آلمان انگلستان، ایتالیا، فرانسه، کانادا، آمریکا، ژاپن با حضور نماینده ای از صندوق بین المللی پول صورت می گیرد. مترجم

^{۱۴} Quad پیشوندی از زبان لاتین به معنی ۴ است که به زبان انگلیسی و دیگر زبان های اروپایی راه یافته است. در اینجا

اشاره به گروهی چهار نفره دارد که با هماهنگی کامل با هم کار می کنند. مترجم

پی در پی مذاکرات تجاری،^{۱۵} حتی پشت درهای بسته اتاق سبز، کشورهای در حال توسعه (با توجه به اتکای شدید آنها به کمک های بین المللی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) گوش به فرمان کشورهای کواد اند و از ترس اقدامات تلافی جویانه این کشورها هیچگونه تمایلی به مخالفت با محتوای بیانیه ها از خود نشان نمی دهند. به طور کلی، توان کشورهای در حال توسعه در این مذاکرات برای دستیابی به وضعیتی که در آن از منافع آنها نیز دفاع شود به شدت محدود است.

تعصبی که برای انحصاری نگه داشتن ساختار تصمیم گیری در درون سازمان تجارت جهانی وجود دارد موجب بی نتیجه ماندن بسیاری از این دسته مذاکرات شده است. همزمان شاهد تسلیم شدن تعداد بیشتری از کشورهای در حال توسعه به فشارهای شرکت های بزرگ و کشورهای سلطه جو برای گشودن بازارهای داخلی خود برای بهره برداری سودآور بیگانگان بوده ایم. این ضعف ساختاری همچنین موجب شده است که سازمان تجارت جهانی قادر نباشد که کشورهای کواد را به پیروی از مقررات سازمان در خصوص رفع موانع تجاری مجبور سازد.

www.eabbassi.ir

بدون ساختاری دموکراتیک در این سازمان ها و بدون همکاری مناسب با کشورهای در حال توسعه، سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در برابر کشورهای ضعیف عضو به هیچ وجه مسئولیت پذیر نیستند. با توجه به جانبداری آشکار این سازمان ها از منافع طرف های قدرتمند و نیز شکست انکارناپذیر این سازمان ها در رفع فقر و نابرابری ها، اعتراضات مردمی نسبت به این سازمان ها در سراسر جهان در حال رشد است. دولت ها و ملت های معترض فرآیند جهانی سازی را زمانی سودمند می دانند که اهدافی انسانی داشته باشد نه اینکه فقط برای حاکمان قدرت و ثروت جهان سودآفرین باشد.

برنامه های صندوق بین المللی پول برای تغییرات ساختاری^{۱۶}

همان طور که در بالا توصیف شد، کشورهای نیازمند به کمک مالی اضطراری، در واکنش به احتمال بروز هرج و مرج اقتصادی، به صندوق بین المللی پول متوسل می شوند. مسلما وامی

¹⁵ این دوره های مذاکراتی معمولا به علت اعتراضات مردمی، در رسانه های جهان منعکس می شوند. معروف ترین این مذاکرات در سال ۱۹۹۹ در شهر سیاتل آمریکا برگزار گردید که با شدیدترین اعتراضات مردمی روبرو شد و اجبارا زودتر از موعد به کار خود پایان داد. مترجم

¹⁶ Structural Adjustment Programs / SAPs

که از سوی صندوق به این کشورها داده می شود به خودی خود به بار مالی این کشورهای مقروض می افزاید، اما آنچه تاثیری عمیق تر و دراز مدت تر در جامعه دریافت کننده وام باقی می گذارد، شرایطی است که صندوق پیش از اعطای وام بر کشور متقاضی تحمیل می کند. این شرایط شامل تغییرات فراگیر در سیاستگذاری های اقتصادی این کشورهاست که به آنها «تغییرات ساختاری» می گویند.

به طور کلی، هدف از اعمال این تغییرات، تبدیل اقتصاد کشور متقاضی به مکانی مطمئن تر برای فعالیت های سودجویانه و سلطه طلبانه شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی است. صندوق بین المللی پول می داند که کشور بحران زده چاره ای جز پذیرفتن شرایط او ندارد. از جمله تغییرات ساختاری مورد نظر صندوق می توان به اولویت دهی به بازپرداخت وام های خارجی، آزادسازی بازارها و خصوصی سازی اشاره کرد. اینها دقیقا مواردی است که شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی می توانند به نفع خود از آنها بهره برداری کلان کنند. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی این تغییرات ساختاری، البته، برای کشورهای در حال توسعه بسیار گران و نامطلوب است.

www.eabbassi.ir

تا کنون، صندوق بین المللی پول این سیاست ها را با همکاری بانکداران وال استریت^{۱۷} و خزانه داری آمریکا به شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده و بازارهای مالی این کشورها را برای سرمایه گذاری های سودجویانه خارجی گشوده است. در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی در کشورهای شرق آسیا و آمریکای لاتین، اعمال این تغییرات تحمیلی منجر به بورس بازی مالی شدید شد که تورم بالا، رکود اقتصادی و بحران مالی در این کشورها را در پی داشت. درآمد سرانه در کشور بولیوی امروز کمتر از ۲۵ سال پیش است و ۶۳ درصد مردم در این کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. آرژانتین مثال دیگری از این دست است. اقتصاد تایلند، کره جنوبی، اندونزی، فیلیپین، روسیه و لهستان از دیگر قربانیان بورس بازان بین المللی بوده است.

تغییرات ساختاری مشخصا با اعمال سیاست های زیر صورت می گیرد:

¹⁷ Wall Street نام تالار بورس آمریکا واقع در خیابانی به نام «وال» در شهر نیویورک است. برای اطلاع بیشتر در مورد نقش بانکداران فعال در این تالار بورس قدرتمند جهان به مقاله «گذار از رشته اقتصاد به علم اقتصاد: ضرورتی برای ادامه حیات» به آدرس اینترنتی زیر نگاه کنید. مترجم

■ کاهش کلی بودجه دولت و اعتبارات دولتی برای خدمات اجتماعی، و پرداخت یارانه ها برای کالاهای اساسی

اجرای این سیاست مقادیر عظیمی از نقدینگی لازم برای بازپرداخت وام های خارجی را سریعاً آزاد می کند و آن را در اختیار دولت قرار می دهد. این موجب می شود که هزینه های خدمات عمومی مثلاً در بیمارستان ها و مدارس بالاجبار از طریق مبالغی که از مراجعین دریافت می شود تامین گردد. پولی شدن این خدمات عمومی غالباً منجر به بالا رفتن سطح بی سوادگی، گسترش بیماری ها و افزایش نرخ مرگ و میر و به طور کلی استمرار چرخه فقر در جامعه می شود.

■ لغو مقررات بازدارنده برای تملک سرمایه ها توسط اتباع خارجی و افزایش نرخ بهره سیاست های مرتبط با حق مالکیت منابع و ارزش پول ملی موجب می شود که سرمایه گذاران خارجی از سرمایه گذاری خود سود بیشتری ببرند و بتوانند کنترل منابع داخلی بیشتری را در یک کشور به دست بگیرند. اما نتیجه بالا رفتن نرخ سود بانکی همزمان به معنی مشکل شدن دستیابی تولید کنندگان داخلی به تسهیلات بانکی است. با تعطیل شدن این تولیدی ها، به میزان بیکاری در جامعه افزوده می شود. از سوی دیگر، آن بخش از منابع که قبلاً توسط تولیدکنندگان داخلی مورد استفاده قرار می گرفت برای تصاحب و بهره گیری توسط سرمایه گذاران خارجی آزاد می شود. سود حاصله از فعالیت های اقتصادی خارجیان به جای اینکه در اقتصاد کشور میزبان به چرخش درآید به کشورهای ثروتمند منتقل می شود. این خروج سرمایه ها از کشورهای در حال توسعه، اقتصاد این جوامع را بیشتر تضعیف کرده و ایشان را وابسته تر می سازد.

■ حذف تعرفه های گمرکی و تبدیل کشاورزی محلی به کشاورزی صادراتی بیشترین نفع از این دو تغییر نصیب بازارهای صادراتی خارجی می شود. با از میدان خارج کردن کشاورزان خرد، رقابت محلی در بازارهای داخلی در برابر محصولات وارداتی از میان می رود. کشاورزی جوامع به سوی کشاورزی مقیاس وسیع برای صادرات میل می کند. این پدیده موجب می شود که از منابع لازم برای تولید غذا در داخل کشور کاسته شده و نتیجتاً بر فشار برای واردات غذای بیشتر افزوده شود. اتکا به غذای وارداتی بر شدت بحران فقدان

امنیت غذایی (عدم وجود غذای کافی با قیمت مناسب برای جمیع اقشار مردم) می افزاید و سوء تغذیه و بروز بیماری ها اوج می گیرد.

علاوه بر این، کشاورزی صادراتی، تولید کنندگان و دولت ها را به نظام اقتصاد جهانی، برای تامین نهاده های اولیه مورد نیاز (بذر، کود و سم) و نیز برای دسترسی به بازارهای جهانی، وابسته تر می سازد. تمایل شرکت های بزرگ برای کسب سود حداکثری موجب می شود که بدون رعایت ملاحظات زیست محیطی و آسیب پذیری منابع طبیعی، از منابع کشاورزی کشور میزبان، مثل آب و خاک، بهره برداری افراطی کرده ویرانی محیط زیست و انواع آلودگی ها در آب، خاک و هوای آن کشور را گسترش دهند.

از سوی دیگر، کالاهای صنعتی وارداتی که بدون تعرفه گمرکی وارد کشور می شوند با قیمت های پایین تر کالاهای مشابه داخلی را به حاشیه رانده و تولیدکنندگان آنها را ورشکست می کنند.

اخیرا «برنامه های صندوق برای تغییرات ساختاری» به «اسناد راهبردی کاهش فقر»¹⁸ تغییر نام یافته است. دخالت آشکار صندوق در تحمیل برنامه های تغییرات ساختاری بر کشورها آشکار و زننده بود. طبق اسناد راهبردی کاهش فقر، دولت های متقاضی وام، خود اقدام به ارائه راه حل های مناسب برای انجام این تغییرات می کنند. اما این تغییر نام به هیچوجه تاثیری در فرجام اجرای این تغییرات ندارد چرا که این راهبرد جدید نیز جنبه تحمیلی داشته و شکاف طبقاتی در کشور دریافت کننده وام را همانند قبل تشدید می کند.

قابل توجه اینکه مدل نئولیبرالی و متکی به بازار آزاد که از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تبلیغ و ترویج می شود، مدلی نیست که اقتصادهای قدرتمند فعلی دنیا در زمان توسعه صنعتی خود از آن پیروی می کردند. در زمانی که صنایع این کشورها نوپا و آسیب پذیر بود، دولت ها از این صنایع در برابر کالاهای وارداتی به شدت محافظت می کردند. حتی تا به امروز، به رغم آنچه به دیگر کشورها موعظه می شود، کشورهای صنعتی دنیا با وضع تعرفه ها و ایجاد دیگر موانع تجاری از ورود برخی از کالاها ممانعت و بدینوسیله از صنایع داخلی خود حفاظت می کنند. در حال حاضر، هم در آمریکا و هم در اتحادیه اروپا مصادیق

¹⁸ Poverty Reduction Strategy Papers / PRSPs

مختلفی از این عملکرد وجود دارد. سیاست دوگانه قدرت های بزرگ آشکارا برای دفاع از منافع این کشورها اتخاذ شده است. تحمیل سیاست عدم حفاظت از تولیدکنندگان داخلی بر کشورهای در حال توسعه، مادامی که خود از تولید کنندگان داخلی خود حفاظت می کنند چیزی جز امپریالیسم اقتصادی کشورهای قدرتمند جهان نیست.

پیمان های تجاری سازمان تجارت جهانی و پیامدهای آنها

از بدو تاسیس، سازمان تجارت جهانی در پی گشودن بازارهای جهانی به روی شرکت های بزرگ از طریق پیمان های تجاری بوده است. این پیمان ها طوری تدوین شده اند که با عقد آنها با کشورهای عضو، قوانین و سیاست های داخلی این کشورها در خصوص تجارت، چگونگی بهره برداری از منابع طبیعی و ارائه خدمات بی اثر و یا لغو می گردد.

یکی از این پیمان ها به نام «موافقت نامه کلی در تجارت و خدمات»، که به نام «گنز»^{۱۹} شهرت یافته است، در نشست مجمع سازمان در سال ۱۹۹۴ تدوین شد. این پیمان می کوشد که هر گونه مقررات دولتی بازدارنده در زمینه ارائه خدمات، از صدور مجوز ماهیگیری گرفته تا ارائه خدمات درمانی و آموزش و پرورش، اگر به هر نحوی «مانعی بر سر راه تجارت» تشخیص داده شود لغو گردد. پذیرش این پیمان از سوی کشورهای عضو عملاً استقلال و حق مسلم سیاستگذاری دولت ها را در نظارت، پرداخت یارانه به تولید کنندگان داخلی و ارائه خدمات ضروری به مردم خود سلب می کند.

پیمان دیگری معروف به «تریپس»^{۲۰} کشورها را وادار می کند که با شرکت های خارجی برای ثبت حقوق مالکیت ذخایر ژنتیکی بومی سرزمین خود همکاری کنند. این پیمان به این شرکت ها اجازه می دهد که حتی ژن های بومی یک سرزمین را برای استفاده انحصاری خود به ثبت برسانند. این اقدام به این معنی است که کنترل بهره برداری از بذرها و دام های بومی یک کشور به دست شرکت های خارجی می افتد و اگر تولید کنندگان داخلی بخواهند از این بذرها و دام ها استفاده کنند باید به شرکت های صاحب ثبت، حق امتیاز پردازند.^{۲۱} در حال

¹⁹ General Agreement on Trade in Services / GATS

²⁰ Trade Related agreement on International Property Rights / TRIPS

²¹ برای اطلاع و مصادیق مختلف در مورد عملکرد غیر اخلاقی شرکت های بزرگ در این زمینه به مقاله زیر نگاه کنید. مترجم

اسفندیار عباسی. ۱۳۹۰. پژوهش دانش بومی: شمشیری دو لبه در عصر تجارت جهانی، مورد گیاه شناسی بومی، فصلنامه علوم

www.eabbassi.ir/pdf/articlebiopiracy.pdf

اجتماعی، شماره ۵۳.

حاضر ۷۰ درصد محصولات غذایی پرمصرف جهان (مثل برنج و گندم و ذرت) از بذرهایی تولید می شود که حقوق مالکیت آنها در اختیار ۶ شرکت بزرگ جهان است. این نوع از انحصارطلبی موجب می شود که این شرکت ها قادر به تعیین قیمت این کالاها در بازار جهانی باشند و از رقابت تولید کنندگان محلی، حداقل به مدت ۲۰ سال جلوگیری کنند.

پیمان دیگری به نام «تریمز»^{۲۲} برای محدود کردن توانایی دولت ها در ارتباط با کنترل جابجایی سرمایه های کلان به درون و بیرون از کشورها در نظر گرفته شده است. به موجب این پیمان، سرمایه گذاران خارجی می توانند به نفع خود در هر زمان در بورس یک کشور سرمایه گذاری کرده و سپس سرمایه های خود را به یکباره از آن خارج کنند (معمولا به منظور سرمایه گذاری در فرصتی سودآورتر در بورس کشوری دیگر). اگر چه خروج سرمایه های کلان بورس بازان بین المللی موجب بحران مالی جدی در اقتصاد این کشورها می شود، اما به موجب این پیمان، دولت ها حق وضع مقررات بازدارنده را ندارند.

شواهد موجود شکی باقی نمی گذارد که لیبرالیزه کردن بازارها و تجاوز به حقوق مالکیت ذخایر ژنتیکی، فرآیند توسعه در کشورهای ضعیف را کند می کند و اقتصاد کشورهای سلطه گر دنیا را غنی تر می سازد. در سال ۲۰۰۰، «کنفرانس سازمان ملل متحد در تجارت و توسعه» (موسوم به «آنکتد»)^{۲۳}، در گزارشی تایید کرد که پیمان های سازمان تجارت جهانی عمدتاً منافع شرکت های بزرگ را تامین می کند. حتی کمیسیون اتحادیه اروپا هم بدون رعایت ملاحظات سیاسی اذعان کرده است که این پیمان ها ابزاری برای تامین منافع این شرکت هاست.

لایبگری شرکت های بزرگ در سازمان تجارت جهانی

مقررات مرتبط با تجارت چند جانبه در پشت درهای بسته بین آمریکا، اتحادیه اروپا و شرکای بزرگ تجاری آنها تدوین می شود. هشتاد درصد شرکت های بزرگ جهان در آمریکا و اتحادیه اروپا به ثبت رسیده اند و از طریق لایبگرهای خود به نمایندگان دولت های بزرگ که در این جلسات شرکت می کنند دسترسی دارند. بیش از ۳۰ هزار لایبگر در واشنگتن و بروکسل مستقر اند. تعداد این لایبگرها از تعداد پرسنل کنگره آمریکا و کمیسیون اتحادیه اروپا

²² Trade Related Investment Measures / TRIMS

²³ United Nations Conference on Trade and Development / UNCTAD

هم بیشتر است. این لایبگرها سالانه میلیاردها دلار خرج می کنند تا بتوانند منافع شرکت های خود را با گشودن بازارها در کشورهای در حال توسعه برای بهره برداری تجاری، مالی و اقتصادی از طریق پیمان های سازمان تجارت جهانی افزایش دهند.

برعکس، بسیاری از کشورهای در حال توسعه منابع لازم برای فرستادن حتی یک نماینده هم برای تاثیرگذاری بر روند و نتیجه مذاکرات سازمان تجارت جهانی را ندارند. علاوه بر این، این مذاکرات اساسا غیر دموکراتیک اند، به این معنی که غیر از طرف های قدرتمند مذاکره، عموم مردم از محتوای مذاکرات تا زمانی که پیمان ها تدوین شوند بی خبرند. لذا تعجب آور نیست که با نابرابری موجود در توانایی های طرف های مختلف در تاثیرگذاری در تصمیمات سازمان تجارت جهانی، منافع شرکت های بزرگ اساسا در صدر اهداف پیمان های سازمان تجارت های جهانی قرار می گیرد. در حال حاضر، خواست این شرکت ها این است که دسترسی تجاری آنها به تمام بازارها، در عرصه ارائه خدمات، کالاها و حقوق مالکیت، تضمین شود.

پیوندهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با شرکت های بزرگ
www.cabbassi.ir
به منظور کسب شرایط لازم برای دریافت وام و یا مشاوره از بانک جهانی، کشورهای متقاضی ملزم به اجرای تغییرات ساختاری اند. با قبول این تغییرات، مقادیر عظیمی از سرمایه گذاری های خارجی به کشور متقاضی سرازیر می شود. در حال حاضر (سال ۲۰۰۵) میزان سرمایه گذاری های مستقیم خارجی از مرز ۱ تریلیون دلار در سال گذشته است. این سرمایه گذاری ها عمدتا در اجرای طرح هایی چون خصوصی سازی حامل های انرژی و ایجاد سامانه های بانکی در کشورهای در حال توسعه صورت می گیرد. نتیجه این شیوه از سرمایه گذاری خارجی به حاشیه رانده شدن و تضعیف دولت ها در اداره امور کشورهای خود و خروج عظیم سرمایه از این کشورها به کشورهای قدرتمند جهان است.

طرح های اجرا شده توسط بانک جهانی در کشورهایی چون چاد، سومالی، رواندا، موزامبیک، غنا، برزیل و فیلیپین به خوبی مستند شده و نشانگر تمایل این طرح ها به سوی سودآوری برای شرکت های خارجی به بهای از میدان خارج کردن سازمان های عام المنفعه محلی فعال در حوزه آموزش و بهداشت بوده است.

در سال های اخیر که صندوق بین المللی پول جویای اعتبارات جدید برای گسترش خدمات خود بود از سوی شرکت های بزرگ مورد حمایت سیاسی قرار گرفت. این حمایت جبران خدمات برجسته ای بود که جلوتر صندوق مستقیماً به بانک ها و سرمایه گذاران بزرگ کرده بود. مثلاً در سال ۱۹۹۵ صندوق تقریباً ۱۸ میلیارد دلار به بانکداران وال استریت که از کاهش ارزش واحد پول پزو متضرر شده بودند کمک کرد. همچنین در جریان ناکامی های سرمایه گذاران خارجی در بازارهای روسیه، بسته ای به مبلغ ۱۱ میلیارد دلار در اختیار آنها قرار گرفت. از سوی دیگر بانک های بزرگ که در سقوط بازارهای مالی در آسیا در دهه ۱۹۹۰ متضرر شده بودند با یاری های صندوق توانستند از ورشکستگی نجات یابند.

هماهنگی تنگاتنگ بین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از یک سو و شرکت های بزرگ که در سلطه جویی بر منابع کشورها همواره مورد حمایت دولت های قدرتمند جهان قرار گرفته اند از سوی دیگر، یکی از بارزترین مصادیق خود را در اشغال کشور عراق پیدا کرد. از آغاز اشغال این کشور تا کنون، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اقتصاد عراق را دقیقاً مطابق با سیاست های این سازمان ها شکل داده اند تا برای بهره کشی شرکت های سرمایه گذاری و دیگر شرکت های بزرگ عمدتاً آمریکایی مساعد شود. به منظور ایجاد فشارهای لازم بر دولت عراق برای همکاری، گروهی از بانکداران اروپایی و آمریکایی (موسوم به «کلوب پاریس»^{۲۴})، با همکاری صندوق بین المللی پول ترتیبی اتخاذ کردند که در ازای موافقت عراق با اجرای تغییرات ساختاری، به تدریج ۸۰ درصد وام های گذشته این کشور، با ارزش تقریبی معادل ۳۹ میلیارد دلار، را ببخشد. با اعمال این اهرم، تغییرات ساختاری نتولیرالی، از جمله خصوصی سازی بسیاری از سرمایه ها و واحدهای دولتی تصویب شد. این تغییرات تحمیلی سرآغاز فرار سرمایه ها، افزایش فاحش بیکاری و افزایش نرخ حامل های انرژی در این کشور شد.^{۲۵}

²⁴ The Paris Club of Creditors

²⁵ برای اطلاع بیشتر در این مورد به گزارش زیر نگاه کنید. مترجم

Basav Sen and Hope Chu. 2005. Operation Corporate Freedom: The IMF and World Bank in Iraq. (accessed 12 November 2014) <https://www.globalpolicy.org/social-and-economic-policy/financing-for-development-1-45/debt-relief/37224.html>

بی نیاز شدن از نهادهای مالی کنونی

طرح تاسیس صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و موافقت نامه کلی بر تعرفه و تجارت (موسوم به «گات» که بعدها تبدیل به سازمان تجارت جهانی شد) در ماه های پایانی جنگ جهانی دوم تدوین شد. با توجه به شرایط آن زمان، آمریکا به عنوان تنها کشور پیروزمند جنگ که زیرساخت ها و صنایع آن دچار آسیب نشده بود در جایگاهی قرار داشت که می توانست چیرگی اقتصادی خود را در جهان تحکیم کند. این سه سازمان، زیرساخت لازم برای تحقق این هدف را مهیا می کرد. برخی از کشورهای شرکت کننده در کنفرانس برتون وودز پیشنهادات دیگری برای ساماندهی به اقتصاد جهانی داشتند اما این پیشنهادات از سوی آمریکا رد شد. و با در نظر گرفتن وابستگی بریتانیا و دیگر اقتصادهای جنگزده اروپایی به کمک های آمریکا، این کشورها در موضعی نبودند که با رای آمریکا مخالفت کنند.

از آغاز پیدایش، این سازمان ها، جانبداری از منافع شرکت های بزرگ و همزمان تقویت چیرگی اقتصادی بیشتر برای کشور آمریکا را راهنمای تدابیر خود قرار داده اند. و طی سال های فعالیت این سازمان ها، نفوذ آنها در شکل دهی به اقتصاد جهانی و پیوندهای آنها با شرکت های بزرگ افزایش یافته است www.eabbassi.ir

همانطور که در تحلیل بالا ارائه شد، از فعالیت های ۲۰ سال اخیر آنها شواهد بسیاری به جا مانده که سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، همزمان با غنی سازی شرکت های بزرگ، عملاً توسعه اقتصادی کشورهای فقیر دنیا را مانع شده اند. پس اگر هدف جهانیان، واقعا کاهش فقر و نابرابری در سطح جهانی است، ساختار کنونی اقتصاد جهانی و ادامه فعالیت های این سازمان ها باید مورد بازسازی بنیادین قرار گیرد.

هدف کلی از اصلاحات لازم در نظام کنونی، گمردن سازمانی بین المللی با روش های تصمیم گیری دموکراتیک برای مدیریت نظام اقتصادی جهان است، سازمانی که تابع نظر اکثریت آرای نمایندگان کشورها باشد. این سازمان قادر خواهد بود که فعالیت های شرکت های بزرگ را رصد کرده و در صورت رویت زیاده خواهی، آنها را متوقف سازد. از سوی دیگر، توزیع منابع طبیعی و دیگر منابع مشترک و نیز خدماتی که برای تامین نیازهای اساسی مردم کشورها ضروری است نباید در چارچوب ساختارهای تجاری امروزی انجام گیرد. درنظام فعلی، با زیاده خواهی قدرتمندان و ثروتمندان جهان، خیل عظیمی از جهانیان از غذا،

بهداشت و آموزش که با استناد به بیانیه جامع حقوق بشر^{۲۶} از حقوق اساسی شهروندان جهان است، محروم شده اند. دسترس کافی و بی قید و شرط شهروندان جهان به این منابع، از جمله تغییراتی است که نظام جدید اقتصاد جهانی می باید به آن توجه ویژه کند.

نقش سازمان ملل متحد

به لحاظ جانبداری سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از منافع شرکت های بزرگ، این سازمان ها صلاحیت مدیریت اقتصاد جهانی را ندارند. لذا اختیارات این سازمان ها می باید به سازمان ملل بازگردانده شود. سامانه سازمان ملل از بدو تاسیس عهده دار ساز و کار و تنظیم مقررات لازم برای ساماندهی به نظام اقتصادی جهان بود. صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات که در همایش برتون وودز به وجود آمدند قرار بود که تحت پوشش سازمان ملل عهده دار وظایف مشخص خود شوند. اما متاسفانه بودجه ای که در اختیار آژانس های بین المللی زیر مجموعه سازمان ملل است به علت عدم پرداخت حق عضویت برخی از اعضای قدرتمند، مشخصاً آمریکا، بسیار محدود شده است. یکی از دلایل کوتاهی آمریکا در پرداخت حق عضویت خود، عدم همسویی سیاست های سلطه جویانه این کشور در عرصه اقتصاد با سیاست های سازمان ملل است چون این سازمان اساساً حامی توسعه برای همه کشورهای جهان است. برعکس، وجوه پرداختی از سوی آمریکا به صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، به علت همسویی این سازمان ها با سیاست های نئولیبرالی آن کشور، به وفور ادامه داشته است.

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل («اکوسوک»)^{۲۷}، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتد) و برنامه توسعه سازمان ملل («یو ان دی پی»)^{۲۸} دارای دانش و تجربه کافی برای به عهده گرفتن مجدد وظایف مدیریتی و نظارتی در حوزه اقتصاد جهانی اند که مطمئناً نتیجه ای به مراتب عادلانه تر خواهد داشت. مهم تر اینکه، این سازمان ها از مجموعه سازمان های زیر مجموعه سازمان ملل اند و لذا عمکرد آنها تابع ماهیت دموکراتیکی است که سازمان از بدو تاسیس با مشارکت کلیه اعضا در تصمیم گیری ها داشته است.

²⁶ Universal Declaration of Human Rights / <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml>

²⁷ Economic and Social Council / ECOSOC

²⁸ United Nations Development Program / UNDP

به موازات قرار دادن سازمان ملل در جایگاه مدیریت اقتصاد جهانی، باید به تقویت و استحکام این سازمان نیز پرداخت. برای اینکه ماهیت دموکراتیک سازمان ملل تقویت شود، شورای امنیت می باید منحل گردد و هر گونه حق وتو ملغی گردد. مجمع عمومی سازمان ملل می باید به لحاظ مشارکت جمیع اعضا در رای گیری ها، به عنوان قلب تپنده دموکراسی این سازمان، کانون تصمیم گیری ها باشد. قدرت مالی این سازمان نیز می باید تقویت شود. تحقق این امر توسط انواع مالیات ها، مثل مالیات توبین²⁹، مالیات بر تسلیحات، مالیات بر آلودگی ها و یا ترکیبی از اینها قابل تصور و عملی است.

* راجش ماکوانا از صاحب نظران حوزه اقتصادی است. وی که قبلا در بخش خصوصی فعالیت می کرد هم اکنون مدیر سازمانی مردم نهاد واقع در انگستان با مقام مشورتی ویژه در سازمان ملل است. این سازمان راهکارهای بهره برداری عادلانه تر از منابع کره زمین را ترویج می کند.

Share the World's Resources / www.sharing.org

www.eabbassi.ir

²⁹ نوعی مالیات است که بر تبدیل ارز در تراکنش های بازار سرمایه گرفته می شود. این نوع مالیات از سوی برنده جایزه نوبل در اقتصاد جیمز توبین پیشنهاد شده است. هدف از اخذ اینگونه مالیات تشویق سرمایه گذاران بزرگ به پرهیز از جابجایی سودجویانه پول به منظور بورس بازی از یک کشور به کشور دیگر است. مترجم